



۲۰۱۹/۰۶/۰۳

دوکتور نور احمد خالدی

## مروری بر تاریخ معاصر افغانستان

درس ششم: حاکمیت خانواده آل یحیی - 1929-9718م

(برای استفاده محصلان رشته تاریخ پوهنتون هرات)

استاد: دوکتور نور احمد خالدی

ماه می سال 2019 میلادی

قسمت دوم

### سلطنت محمد ظاهر شاه:

محمد ظاهر در 15 اکتبر سال 1914 در کابل تولد یافت. وی پس از ترور پدرش محمد نادرشاه در سال ۱۹۳۳ در سن ۱۹ سالگی به سلطنت رسید. چند ساعت پس از آن به تاریخ روز، ۱۶ عقرب سال ۱۳۱۲ خورشیدی که محمد نادر شاه به قتل رسید، برادر وی سپهسالار سردار شاه محمود خان وزیر حربیه، محمد ظاهر یگانه فرزند ذکور شاه مقتول را به حیث پادشاه معرفی کرد. هنگام انتخاب محمد ظاهر به مقام پادشاهی، مرد قدرتمند دربار، صدراعظم سردار محمد هاشم خان در مسافرتی که به سوی صفحات شمال داشت، به مزار شریف رسیده بود.



اعلیحضرت محمد ظاهر شاه

پس از مرگ نادرشاه تا صدارت دکتور محمد یوسف خان، قدرت اصلی حکومت در دست صدراعظم ها بود. در زمان زمامداری ۴۰ ساله ظاهر شاه سه صدراعظم خاندانی و شش صدراعظم غیرخاندانی، مجموعاً نه صدراعظم به وظیفه صدرات پرداختند.

محمد ظاهر دومین فرزند نادرشاه، روز دوشنبه ۲۲ میزان سال ۱۲۹۳ خورشیدی در کابل تولد شد. در شش سالگی به مکتب رفت. سه سال نخستین را در مکتب حبیبه درس خواند (۱۳۰۱-۱۲۹۹). با بنیانگذاری مکتب استقلال، تا سال ۱۳۰۳ در آن مکتب به آموزش ادامه داد. هنگامی که پدرش محمد نادر به حیث سفیر افغانستان در پاریس تعیین شد، با او روانه فرانسه شد (۱۹ سرطان ۱۳۰۳). در فرانسه نیز در چندین مکتب درس خواند. دو سال در مکتب "اینه ژانسون ده سالی" شاگرد بود. پس از آن که محمد نادر خان از عهده داری سفارت افغانستان در فرانسه/ پاریس، کناره گرفت و به جنوب فرانسه رفت، مدت یک سال و شش ماه همراه با او بود. متعاقب آن به پاریس برگشت، در مکتبی به نام "باستور" به فراگیری درس ادامه داد. مدتی هم در مکتب "کولیز دومون پی نی" شامل شد. در آن هنگام که محمد نادرخان و برادرانش هنوز در جنوب فرانسه بودند، محمد ظاهر با یک خانواده فرانسوی، موسوم به "دانیه لو" زندگی می نمود.

محمد ظاهر چندی پس از تصاحب قدرت به وسیله نادرخان، در حالی که ۱۶ ساله بود، به تاریخ ۲۰ میزان سال ۱۳۰۹ خورشیدی به افغانستان برگشت. در تعلیم گاه پیاده عسکری که تازه تأسیس شده بود، یک سال آموزش نظامی دید. با فراغت از آن تعلیم گاه در هفده سالگی کفالت وزارت حربیه به او سپرده شد. وزیر حربیه عمش شاه محمود خان بود، افزون بر آن وکالت وزارت معارف افغانستان را نیز عهده دار بود.

شهبزاده محمد ظاهر ۱۷ ساله بود که با حمیرا، دختر وزیر دربار وقت سردار احمدشاه خان ازدواج نمود، وی یک برادر و دو خواهر داشت. برادرش محمد ظاهر در زمان امارت امیر حبیب الله کلکانی در کابل فوت نمود. دو خواهرش با سردار محمد داوود خان و سردار محمد نعیم خان فرزندان سردار محمد عزیز خان، ازدواج نموده بودند.

شایان یادآوری است که محمد ظاهر بیشتر زبان فرانسوی را می دانست تا زبان دری. با زبان پشتو آشنایی نداشت. هنوز شهزاده جوان مشق لازم را برای حکومت کردن فرا نگرفته بود که او را بر تخت نشانندند. این بود که بار دیگر آن سنت دیرینه اعلان پادشاهی خوردهسالان و جوانان که قدرت اصلی در دست شخص دیگری می بود، به نمایش رسید.

نماینده سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان، دوره ۴۰ ساله سلطنت محمد ظاهر را "دوره صلح و آرامش افغانستان" نامیده است. ادوین ادوارزد، سخنگوی نمایندگی سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان می گوید: «محمد ظاهر هدایت یکی از دوره های باثبات و امن در تاریخ معاصر افغانستان را داشته است. او در سال های اخیر این نقش مثبتش را ادامه داد. نمایندگی سیاسی سازمان ملل در افغانستان از نقشی که ظاهرشاه در پروسه بن بازی کرده، ستایش می کند».

دوره فرمانروایی ظاهر شاه بر افغانستان، دوره آرامش بود و در این مدت، برخلاف دوره های قبل و بعد از ظاهرشاه، افغانستان درگیر هیچ جنگی نشد و هم چنین در جنگ جهانی دوم (1939-1945) اعلام بی طرفی کرد.

ظاهرشاه در سال 1963م قانون اساسی جدید کشور را انتشار داد. این قانون، بعد ها در سال 2001 م با سقوط طالبان به عنوان قانون اساسی موقت (با حذف مواد مربوط به سلطنت) پذیرفته شد. کلمه "افغان" برای نخستین بار در سال 1964م و در قانون اساسی تصویبی محمد ظاهرشاه با تعریفی جدید و به معنی همه اتباع کشور افغانستان به کار رفت.

وی به قصد مدرنیزه کردن افغانستان، به اصلاحات سیاسی و اقتصادی، احداث زیربنا های مواصلاتی و بند های برق، تأسیس سیستم قانون گذاری دموکراتیک، ترویج نظام تحصیلات و معارف مدرن، تأسیس پوهنتونها و آموزش برای زنان اقدام کرد.

محمد ظاهر تا سال ۱۹۷۳ پادشاه افغانستان بود. او در جریان ۴۰ سال سلطنت خود قانون اساسی دموکراتیک کشور را تصویب نمود، یک پارلمان مستقل را تأسیس کرد و رهبری مساعی ترویج حقوق زن را بعهده داشت. در سال 1973 زمانی که محمد ظاهر شاه در ایتالیا به سر می برد، سردار محمد داود خان یکی از صدراعظمان سابق و پسر کاکای شاه، با انجام یک کودتای نظامی، شاه را خلع کرد و با پایان دادم به نظام شاهی، در افغانستان نظام جمهوری را اعلام کرد. پادشاه سابق افغانستان پس از کودتا در ایتالیا در تبعید زندگی می کرد و این دوره زندگی او ۲۹ سال را در بر می گیرد.

محمد ظاهرشاه آخرین پادشاه افغانستان، به ساعت ۵:۴۵ عصر تاریخ 23 جولای سال 2007م (۱۳۸۶ ه ش) پس از یک بیماری طولانی، در کابل وفات نمود.

**ظاهر شاه پس از سقوط طالبان "پدر ملت" لقب گرفت.**

### **مشخصات حکومتداری محمد ظاهر شاه:**

هنگام شروع پادشاهی محمد ظاهر، مرد قدرتمند صدراعظم کشور سردار محمد هاشم خان بود. اجرای امور به گونه مطلق العنانی در دست او بود. در سیزده سال اول سلطنت ظاهرشاه، محمد هاشم خان، کاکیش و صدراعظم، قدرت واقعی را در دست داشت. پیروی از قانون به یک نگرانی بزرگ تبدیل و حقوق تضمین شده اشخاص در قانون اساسی پایمال شد. بسیاری از دیگرانندیشان سیاسی زندانی شدند که بیشتر شان بیش از یک دهه در کنج زندان بدون محاکمه رنج کشیدند. در عین زمان، طرح های نوسازی و گسترش تدریجی نظام آموزشی روی دست گرفته شد (دوپری، ۱۹۸۰، صص ۴۶۴-۴۹۸؛ گریگوریان، صص ۳۴۲-۳۷۴).

### **مشروطیت اول: صدارت شاه محمود خان (1946-1953)- دومین تجربه مطبوعات آزاد در افغانستان:**

در 1946/۱۳۲۵، محمد هاشم خان جایش را به برادرش شاه محمود خان به عنوان صدراعظم داد که در دوران تصدی او دموکراسی نیم بندی به میان آمد. در ۱۳۲۶ خ/1947 انتخاباتی برای شاروالیها برگزار شد. دو سال بعد، انتخابات مشابهی برای شورای ملی تدویر یافت. مجلس زیر نفوذ اکثریت دموکرات های لیبرال قرار داشت که برای سلطنت مشروطه ایستادگی کردند. احتمالاً در ۱۳۲۹ خ/1950، قانون رسانه های آزاد تصویب شد و دوره ای از جوشش سیاسی به وجود آمد که تعدادی از هفته نامه های خصوصی کوشیدند رؤیاهای روشنفکران لیبرال را به تصویر بکشند. با این حال، این نشریه ها، به میزان چشم گیری به عنوان انجمن های تازه شکل گرفته و احزاب سیاسی کم و بیش سازمان یافته بودند، تا ابزار های تبلیغات در میان جمعیت بیشتر بی

سواد. اعضای اصلاح طلب شورا از طریق رسانه ها به مبلغان آزاد واقعه‌های جامعه تبدیل شدند که شاه و صدراعظم احساس کردند که با این وضعیت به ادامه پیشبرد حکومت، آزادتر نیستند. (دوپی، ۱۹۸۰، ص ۴۹۴-۴۹۸). دومین قانون مطبوعات به سال ۱۹۵۰ در شرایطی در افغانستان نافذ گردید که کشور بار دیگر آستان تحولات سیاسی- اجتماعی شده بود. انفاذ این قانون نه تنها زمینه فعالیت محدود نشریه های غیر دولتی را به وجود آورد؛ بلکه درجهت دیگر روشنفکران و رده های آموزش دیده کشور عملاً آماده شده بودند تا هسته های سازمانهای سیاسی خود را پایه گذاری کنند.

نشریه های انگار، ندای خلق، وطن، نیلاب، ولس، و آینه، مطبوعات آزاد و غیر دولتی این دوره به شمار می آیند که در شهر کابل به نشر می رسیدند. به همینگونه نشریه غیر دولتی اتوم در شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب به چاپ می رسید. نشریه های دولتی پامیر، صدای ملت، پیام افغان، الفبا، و ژوندون نیز در این دوره در مرکز ولایات کشور به نشرات آغاز کردند که بیانگر دیدگاه ها و سلیقه های سیاسی - اجتماعی دولت بودند. در این دوره در افغانستان تلاش هایی نیز در جهت ایجاد احزاب و سازمانهای سیاسی به وجود آمده بود. چنان که «ویش زلمیان» یا جوانان بیدار نخستین حلقه سیاسی ای بود که در کابل پایه گذاری گردید. نشریه انگار به مدیریت مسوول فیض محمد انگار و ولس به مدیریت مسوول گل پاچا الفت ارگان های نشراتی ویش زلمیان بودند.

حزب یا حلقه سیاسی وطن نشریه وطن را به مدیریت مسوول میر غلام محمد غبار انتشار می داد و به همین گونه نشریه ندای خلق ارگان نشراتی حزب خلق بود که به صاحب امتیازی دکتر محمودی به نشرات آغاز کرد.

### خصوصیات مطبوعات دوره شاه محمود خان:

در دوران شاه محمود خان نخستین بار نشریه های حزبی در کشور به وجود آمد. میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر می نویسد: هرچند این هر سه جمعیت [ویش زلمیان، حزب وطن و حزب خلق] اصولاً از دموکراسی به شکل دولت شاهی مشروطه طرفداری می کردند؛ اما از نگاه اسلوب و نحوه تبلیغات تفاوتی بارزی در بین ایشان به نظر می رسید. به این معنی که مضامین " وطن " و " ولس " معتدل و استدالی و طرز بیان "ندای خلق" تند و جذباتی بود، درحالی که " انگار " اسلوب خاصی نداشت».

این نشریه ها کانونهای پرورش افکار سیاسی، توانستند چنان یک نسل سیاسی در کشور را پرورش دهند که این نسل سیاسی پرورش یافته بعداً در رویداد های سیاسی و اجتماعی دهه دموکراسی (۱۹۶۳-۱۹۷۳) نیز نقش برجسته بی داشتند. حتی می توان گفت که مبارزات سیاسی و مطبوعات سیاسی دهه دموکراسی ادامه همان تجارب سیاسی دوران شاه محمود خان است.

آگاهی و اطلاعات مردم و نسل جوان افغانستان در ارتباط به مفاهیم حزب سیاسی و مبارزه سیاسی سازمان یافته به وسیله همین نشرات، دست کم در میان اقشار آموزش دیده کشور گسترش پیدا کرد.

دریغاً که تجربه مطبوعات آزاد در این دوره عمر درازی نداشت و در سال ۱۹۵۱ نه تنها دروازه های تمام این نشریه ها بدون هیچگونه دلایل قانونی به وسیله دولت بسته شد؛ بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی نیز منحل گردیدند. دولت بر این هم بسنده نکرد و شماری از اعضای رهبری سازمانها و احزاب سیاسی وطن، خلق و ویش زلمیان را دستگیر و به زندان افکند. بدینگونه تا ده سال دیگر در دوره صدارت داودخان، افغانستان از مطبوعات آزاد، احزاب و سازمانهای سیاسی بی بهره باقی ماند.

شاه در سال ۱۳۳۲ خ/ 1953 سردار محمد داوود، پسر کاکایش را به عنوان صدراعظم معرفی کرد. داوود خان طرفدار نوسازی بود، ولی او به قیمت دموکراسی و آزادی های فردی، اقتدار و نظم داخلی را اولیت داد. وقتی او به قدرت رسید، انتشار هفته نامه های جدید متوقف شد و احزاب سیاسی فعالیت های عمومی شان را متوقف کردند؛ هر چند انتخابات شورای ملی هنوز با دست کاری در نتایج آن برگزار می شد. در سال ۱۳۳۶ خ/ 1957 پولیس با اتهام های بی اساس و واهی، اول عبدالمالک عبدالرحیم زی و سپس تعدادی از دیگرانندیشان دیگر را بازداشت کرد. در نتیجه احساس امنیتی که در جریان دوره کوتاه دموکراسی به میان آمده بود، ناپود شد. با این حال در دوران صدارت داوود خان نیز نه تنها نشریه های دولتی گذشته به کار خود ادامه دادند؛ بلکه نشریه های دولتی دیگری چون کابل تایمز، هیواد، ستوری، سره میاشت، افغانستان، پیام حق، تعلیم و تربیه، الفلاح، آریانا، کانو او صنایعو و مهري در کابل و بعضی از ولایات کشور پایه گذاری شدند. باید یاد آوری کرد که داوود خان نیز به مانند هاشم خان به آزادی مطبوعات و آزادی بیان اعتقاد و باوری نداشت. از همین جهت مطبوعات در دوره او متکی بر نظام استبدادی بود و دیدگاه های روشنفکران و نیاز های مردم در آن مجال بازتاب نداشت. در حکومت محمد داوود که با تبلیغ و ترویج افکار دموکراتیک مخالف بود، دموکرات ها سرکوب شده بودند و عظیم ترین بخش هایی از مردم جامعه در نا آشنایی با آن به سر می بردند. آن بی علاقی و نا آشنایی با انتخابات و در واقع با یکی از ارکان مهم دموکراسی، محصول چنان سیاست آسیب زای پیشینه یا یکی از عوامل مهم آن بود. با وجود این، پیشرفت های اقتصادی از طریق یک رشته پلانهای پنج ساله انکشافی اقتصادی و اجتماعی در داخل نظام اقتصاد دولتی به میان آمد. در عین زمان، گسترش نظام آموزش جدید و کشف تدریجی حجاب به افزایش صفوف روشنفکران نا امید کمک کرد.

